

## قول سوم: تفصیل (قول امام خمینی)

حضرت امام برای مدعای خود مقدماتی را مطرح می‌کند. برخی از این مقدمات برای نقد مبانی مرحوم آخوند و مرحوم خوئی است (و به عبارتی برای رد استصحابی که مرحوم خوئی ادعا کرده بودند).

### مقدمه ۱: تقسیم بندی قضایا مؤوله و غیر مؤوله

«قد تقدّم فی وضع الهيئات أنّ القضايا على قسمين: حمليّة غير مؤولة، و حمليّة مؤولة. و القسم الأوّل لا يشتمل على النسبة، لا موجباتها و لا سوابها، بل تحكى القضية بهيئتها عن الهويّة إيجاباً أو سلباً، كقوله: «الإنسان حيوان ناطق»، و «زيد إنسان، أو موجود، أو أبيض»، و أضرابها.

و القسم الثانی يشتمل على النسبة، لكن موجباتها تحكى عن تحقّق النسبة الواقعيّة، و فى السوالب تتخلّل أداة النسبة لورود السلب عليها، فتحكى السوالب عن عدم تحقّقها واقعا، ف «زيد على السطح» يحكى عن تحقّق النسبة و الكون الرابط، و «زيد ليس على السطح» عن عدمه.

و لا يخفى أنّ الكون الرابط يختصّ بموجبات تلك القضايا، و أمّا القسم الأوّل فلا يشتمل عليه و لا يحكى عنه، لعدم تحقّق النسبة و الكون الرابط بين الشئ و نفسه أو متّحداته. و كذا السوالب لا تحكى عنهما، بل تدلّ على رفعهما و قطعهما.<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. قضایا دو نوع اند. غیر مؤوله و مؤوله
۲. قضایای غیر مؤوله (مثل زید قائم) دارای نسبت نیستند، بلکه در این قضایا، حکایت از وجود هو هویت یا عدم هو هویت می شود.
۳. (یعنی وقتی می‌گوییم زید قائم، می‌گوییم در خارج زید و قائم به یک وجود موجود هستند و وقتی می‌گوییم زید ليس بقائم، می‌گوییم در خارج زید و قائم به یک وجود موجود نیستند)
۴. قضایای مؤوله، دارای نسبت هستند (مثل: زید على السطح)، یعنی در این قضایا، یا می‌گوییم بین زید و سطح نسبت برقرار است (موجبه) و یا می‌گوییم بین زید و سطح نسبت برقرار نیست (سالبه)
۵. در این قضایا اگر موجبه باشند، جمله حکایت از وجود رابط (نسبت) می‌کند ولی اگر سالبه باشند، دلالت بر عدم وجود رابطه می‌کند.

<sup>۱</sup> . مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۵۹



۶. ولی در غیر مؤوله، نه موجه و نه سالبه، اصلاً وجود رابط (نسبت) موجود نیست و قضیه، حکایت از آن هم نمی‌کند

۷. چرا که بین یک شیء و خودش (و یا آنچه از جهت وجودی با آن متحد است) وجود رابط در میان نیست. ما می‌گوییم:

۱. این مطلب از اختصاصات حضرت امام است و بر خلاف نظر ایشان، سایر منطقی‌ها، در تمام قضایای حملیه «کون رابط» را تصویر می‌کنند.

۲. تعبیر «مؤوله»، ظاهراً به این جهت انتخاب شده است که «زید علی السطح» باید برای حملیه شدن، تأویل برود و به «زید کائن علی السطح» تبدیل شود.

### مقدمه دوم: مناط صدق و کذب قضایا

۱. قبل از بررسی فرمایش حضرت امام لازم است اشاره کنیم که منطقی‌ها، گفته‌اند اگر گزاره دارای نسبت تامه خبری باشد تصدیق است و خبر را هم محتمل الصدق و الکذب دانسته‌اند.

مطابق با این بیان، اگر گزاره‌ای بخواهد محتمل الصدق و الکذب باشد، باید دارای نسبت تامه خبریه باشد.

۲. حضرت امام چون نمی‌پذیرند که قضایا دارای نسبت هستند، نمی‌توانند ملاک محتمل الصدق و الکذب بودن را وجود نسبت تامه خبریه بدانند و لذا می‌فرمایند:

«مناط صدق و کذب» وجود حکایت تصدیقی است ولی حکایت تصدیقی، وجود نسبت تامه خبری نیست. به عبارت دیگر:

۳. در قضایای غیر مؤوله (زید انسان): قضیه مشتمل بر موضوع و محمول و هیأت است که این هیأت حکایت‌گر از هو هویت واقعی است.

و در قضایای مؤوله (زید علی السطح): قضیه مشتمل بر موضوع و محمول و «علی» (یعنی حرفی که نسبت بین زید و سطح را می‌رساند) و هیأت است که این هیأت حکایت‌گر از وجود زید بر سطح است.

۴. پس اصلاً نسبت تامه و نسبت غیر تامه، سخن باطلی است چرا که نسبت بین زید و قیام در «زید قائم» (که آن را تامه می‌دانند) و «زید الذی هو قائم» (که آن را ناقصه می‌دانند) یکسان است و آنچه بین این دو فرق می‌گذارد وجود حکایت تصدیقیه است.

۵. ما در بحث وضع هیأت در درسنامه سال دوم اصول به صورت مفصل به تبیین نظرات حضرت امام پرداختیم:

«إنَّ المناط في احتمال الصدق و الكذب في القضايا هو الحكاية التصديقية، سواء كانت عن

الهُوِيَّة إثباتاً و نفياً أو عن الكون الرابط كذلك، و الدال على الحكاية التصديقية هيئات

الجمال الخبرية، فقولُه: «زید إنسان» مشتمل على موضوع، و محمول، و هيئة حاكية عن



الهُوْهِيَّةُ الْوَاقِعِيَّةُ، و لا يشتمل على النسبة، و قوله: «زيد له القيام، أو على السطح» مشتمل على:

موضوع: و محمول، و حرف دالّ على النسبة، و هيئة دالّة على الحكاية التصديقيّة عن تحقّق القيام له، أو كونه على السطح.

و بالجملة: ما يجعل الكلام محتملاً للصدق و الكذب هو الحكاية التصديقيّة عن نفس الأمر، لا النسبة، ضرورة عدم إمكان اشتغال الحملات الغير المؤلّة على النسبة مع احتمال الصدق و الكذب فيها.

فما اشتهر بينهم: أنّ النسبة تامّة و ناقصة، ليس على ما ينبغي، فإنّها في جميع الموارد على نهج واحد، فالنسبة في قوله: «زيد له القيام»، و قوله:

«زيد الذي له القيام» بمعنى واحد، و إنّما الفرق بين الجملتين بهيئتهما، فإنّ الهيئة الخبريّة وضعت للحكاية التصديقيّة بخلاف غيرها.<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. مراد امام آن است که «نسبت کلامی» (حتی اگر موجود باشد = مؤوله ها) ملاک احتمال صدق و کذب (اینکه یک کلام تبدیل به خبر شود) نیستند، بلکه وقتی کلامی تبدیل به خبر می شود که از عالم نفس الأمر حکایت کند و نفس نسبت کلامی، حکایت از نفس الأمر نمی کند. حال اگر این حکایت (محکی کلام) مطابق با نفس الأمر است، قضیه صادق است و الا فلا.

به عبارت دیگر ایشان می گوید در عالم خارج بین زید و قیام نسبتی هست، وقتی آن را مورد اشاره قرار می دهیم می تواند به نحو خبر باشد و می تواند به نحو وصف باشد (زید الذي له القيام). پس این نسبت نیست که خبر را به وجود می آورد. بلکه خبر ناشی از جزء چهارم کلام است که «حکایت تصدیقیه» یعنی «ثبوت النسبة فی نفس الأمر» می باشد. حال اگر این حکایت آمد و محکی آن با نفس الأمر مطابق بود، قضیه صادق است و الا فلا.

۲. توجه کنیم که حضرت امام چون قائل بودند، اجزاء قضایای لفظیه باید طابق النعل بالنعل با خارج یکی باشد، می فرمایند وقتی در عالم عین، نسبت هست (وجود رابط)، باید در قضیه یک جزء در قبال آن باشد (حروف) و چون بیان «ما فی الخارج» گاه به صورت خبر (نسبت تامه) است و گاه به صورت

۱. همان، ص ۲۶۰



صفت (نسبت ناقصه)، پس نسبت نمی تواند باعث پیدایش خبر باشد، بلکه «خبر شدن» ناشی از «هیأت» است که حکایت تصدیقه است.<sup>۱</sup>



---

<sup>۱</sup> . درسنامه اصول، سال دوم، ص ۲۵۲